

رعایت مصالح بزه‌دیده در جرم‌انگاری

رحیم نوبهار*

فاطمه صفاری**

چکیده

با آنکه جرم‌انگاری اغلب به لحاظ رعایت مصالح بزه‌دیدگان صورت می‌گیرد، عدم مراعات برخی کیفیات در جرم‌انگاری ممکن است در عمل به زیان بزه‌دیده باشد. این مقاله توضیح می‌دهد که مصالح بزه‌دیده باید در مرحله جرم‌انگاری مورد توجه قرار گیرد و پس از عبور جرم‌انگاری از صافی مصالح بزه‌دیده در مقام تعیین چند و چون جرم‌انگاری نیز انواع مصالح بزه‌دیده مورد توجه قرار گیرد. مصالح بزه‌دیده در مواردی ایجاب می‌نماید که سرنوشت دعوای کیفری به لحاظ شروع تعقیب و یا گذشت به دست خود بزه‌دیده باشد تا او با ملاحظه مصلحت خود در این باره تصمیم بگیرد. کیفیات جرم‌انگاری همچنین باید با توجه به صیانت از حریم خصوصی بزه‌دیده و حفظ اسرار او باشد. مصالح و حریم خصوصی دسته‌های گوناگون بزه‌دیدگان مانند کودکان و ناتوانان دهنی به لحاظ نوع حمایتی که باید از آنها به عمل بیاید یکسان نیست. این نوشتار با اشاره به پاره‌ای از این تفاوت‌ها توضیح می‌دهد که مصالح گروه‌های مختلف بزه‌دیدگان را باید به طور خاص مورد توجه قرار داد. همچنین با اشاره به برخی کاستی‌های نظری درباره نظام قانونی ایران، پیشنهادهایی برای بهبود وضعیت موجود ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: جرم‌انگاری، کیفیات جرم‌انگاری، مصالح بزه‌دیده، جرایم قابل گذشت.

* عضو هیأت علمی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول) rnobahar@gmail.com

** کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی f.saffari@mail.sbu.ac.ir

جرایم غالباً محل نظم عمومی هستند. جرم‌انگاری نیز با هدف تأمین مصالح عمومی و دفاع از نظم عمومی در معنای عام آن صورت می‌گیرد. با این حال دسته‌ای از جرایم که شمار آنها کم نیست، دارای بزه‌دیده حقیقی هستند. در این جرایم بزه‌دیده، زیان‌دیده اصلی است که از ارتکاب جرم آسیب می‌بیند. در نتیجه، ضرورت دارد که قانون‌گذار در مقام جرم‌انگاری ضمن توجه به مصالح جامعه به مصالح فردی نیز توجه کرده و با توجه به نیازهای بزه‌دیدگان کیفیاتی را در جهت تأمین منافع آنها پیش‌بینی نماید. در چند دهه اخیر با توسعه اندیشه عدالت ترمیمی، مصالح بزه‌دیده بیشتر مورد توجه قرار گرفته است؛ اما بسیاری بر این عقیده هستند که هنوز بزه‌دیده جایگاه شایسته خود را در نظام عدالت کیفری باز نیافته است؛ حتی برخی اصرار دارند که حمایت از بزه‌دیده باید در شمار اصول قانون اساسی کشورها قرار گیرد.^۱ بسیاری از پژوهش‌های حمایت‌گرایانه از بزه‌دیدگان بر حمایت‌های ناظر به فرایندهای دادرسی تأکید کرده‌اند؛^۲ اما این که در مقام جرم‌انگاری و تعیین کیفیات جرم هم باید توازن میان مصالح عمومی و منافع خصوصی بزه‌دیده را در نظر داشت کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

بی‌توجهی به نیازهای بزه‌دیدگان و عدم پیش‌بینی کیفیات ویژه به‌منظور تأمین منافع آنان، چه بسا جرم‌انگاری را بی‌اثر سازد. مثلاً در جرم تجاوز به عنف، با وجود جرم‌انگاری و وضع مجازات شدید برای مرتکبان، گاه به دلیل عدم پیش‌بینی کیفیاتی در جهت حفظ آبرو و اسرار بزه‌دیدگان، تمایل اندکی برای اعلام بزه‌دیدگی وجود دارد. این مسأله می‌تواند زمینه‌ساز عدم رسیدگی به برخی از جرایم شود و به پدیده تکرار جرم دامن بزند. اعتقاد عمومی بر این است که کناره‌گیری بزه‌دیده از فرایند عدالت کیفری به این احساس همگانی دامن می‌زند که نظام عدالت کیفری ناکارآمد و غیرپاسخگو است؛ امری که به‌نوبه‌خود سبب می‌شود تا شمار بیشتری از بزه‌دیدگان از گزارش دادن جرم خودداری کنند.^۳

در مقام توجه به مصالح بزه‌دیدگان باید به یاد داشت که بزه‌دیدگان دارای طیف گسترده‌ای هستند. گروه‌هایی مانند زنان، کودکان، سالمندان، ناتوانان ذهنی و جسمی

1. Gegan, Susan; and Nicholas Rodriguez, "Victims' Role in the Criminal Justice System: A Fallacy of Victim Empowerment?" *Journal of Civil Rights and Economic Development*, Vol. 8, Issue 1, Fall 1992, pp. 225- 250.
۲. برای نمونه نک: توجهی، عبدالعلی، «اندیشه حمایت از بزه‌دیدگان و جایگاه آن در گستره جهانی و سیاست جنایی تقنینی ایران»، در: علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، تهران، سمت، ۱۳۸۳، صص ۶۱۴- ۶۴۶؛ شیری، عباس، رفتار کرامت‌مدار با بزه‌دیده، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ۴، پاییز ۱۳۸۶، صص. ۱۷- ۵۸.
3. Kennard, Karen, *The Victims Veto: A way to Increase Victim Impact on Criminal Case Dispositions*, *California Law Review*, vol. 77, No. 2, 1989, p. 417.

هر کدام با توجه به نوع جرمی که علیه آنها ارتکاب می‌یابد باید به گونه خاصی حمایت شوند.

این مقاله به طور تحلیلی به پاسخ به این پرسش می‌پردازد که پس از تصمیم نهایی به جرم‌انگاری رفتار معین، رعایت کدام کیفیات، منافع بزه‌دیدگان را بهتر تأمین خواهد کرد. منافع و مصالح گروه‌های گوناگون چگونه با یکدیگر تفاوت دارد و قانون‌گذار چگونه می‌تواند آنها را مورد توجه قرار دهد؟

۱. جرم‌انگاری و صافی مصالح بزه‌دیده

در دیدگاه رایج غرض از جرم‌انگاری و مجازات بیش از هر چیز حفظ نظم و دفاع از منافع عمومی جامعه است،^۱ نه دفاع از منافع و مصالح بزه‌دیده. با این حال در بسیاری از جرایم بزه‌دیده حقیقی یک شخص انسانی است که قربانی جرم نامیده می‌شود و باید به مصالح او به خوبی توجه کرد. البته نظریه‌های گوناگون جرم‌انگاری در میزان اهمیتی که به مصالح جامعه یا فرد دارند، یکسان نیستند.^۲ برخی از نظریه‌ها بیشتر فردگرا هستند و برخی تمایلات جامعه‌گرایانه دارند. بر این پایه میزان اهمیتی که در نظریه‌های گوناگون به اصول جرم‌انگاری می‌شود متفاوت است. با این حال در زمانه ما سه رویکرد: لیبرال، اخلاق‌گرا و پدرسالار رقیبان اصلی یکدیگرند. این سه رویکرد به طبع خود در میزان اهتمام و حساسیتی که به منافع و مصالح بزه‌دیده دارند، یکسان نیستند.

در جرم‌انگاری بر پایه رویکرد پدرسالار، تأکید بر اقداماتی است که توسط خود فرد علیه خود او و مصالحش صورت می‌گیرد. در این نگاه به سختی می‌توان بزه‌دیده‌ای متفاوت با بزه‌کار تصور کرد تا نوبت به سخن از رعایت مصالح او به میان بیاید. به همین ترتیب، اخلاق‌گرایی نیز حمایت از اخلاقیات را هدف قرار می‌دهد و ارتکاب اعمال غیراخلاقی را قابل مجازات می‌داند؛ جرم‌انگاری بر مبنای اخلاق‌گرایی بر این اندیشه مبتنی است که اخلاق به منزله ملاتی است که اجزای مختلف یک جامعه را به هم پیوند می‌دهد.^۳ مناقشات درباره اینکه آیا اخلاق‌گرایی مبنایی مناسب برای جرم‌انگاری است، فراوان است. به هر روی در این اصل یا رویکرد، تأکید اصلی بر زیانی است که فرد می‌تواند در قالب رفتاری معین به خود وارد آورد. تأکید اصلی در این رویکرد بر بزه‌دیده نیست.

۱. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد‌های اول و دوم، تهران، میزان، ۱۳۸۴، ص. ۱۸۸.

۲. Duff, Antony, "Theories of Criminal Law", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, 2013, p. 3. Available at: <http://plato.stanford.edu/archives/sum2013/entries/criminal-law>.

۳. محمودی‌جانکی، فیروز، «حمایت کیفری از اخلاق»، در: علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از دکتر محمد آشوری)، تهران، سمت، ۱۳۸۸، ص. ۷۷۶.

اما اصل ضرر به بزه‌دیده و مصالح وی توجه شایانی می‌نماید. جوهر اصل ضرر به مثابه قاعده جرم‌انگار، حمایت از افراد در برابر آسیب‌های ناشی از افعال و ترک فعل‌های دیگران است. اصل ضرر الهام‌بخش این اندیشه است که تعرض به منافع بزه‌دیده مجوز مناسبی برای جرم‌انگاری است.

با این حال برخلاف تصور رایج گاه با آنکه کسی زیان‌دیده است، جرم‌انگاری رفتار مفروض علیه او ضرورتاً به صلاح وی نیست. اگر صدمات را به دو دسته عمومی و خصوصی تقسیم کنیم، صدمات خصوصی اغلب دلیل مناسبی برای جرم‌انگاری نیستند.^۱ بسیاری از بزه‌دیدگان تمایلی به مداخله دولت برای حمایت از آنها در قالب جرم‌انگاری ندارند. همچنان‌که برخی از نویسندگان یادآور شده‌اند، زیان‌آور بودن رفتار یکی از دلایل جرم‌انگاری است، ولی نه دلیلی لازم است و نه دلیلی کافی برای آن.^۲ برای مثال، در جرایمی که بزه‌دیده و بزه‌کار ارتباط تنگاتنگی با هم دارند، مانند اعضای یک خانواده، گاه ضرر در معنایی که نظریه پردازان اصل ضرر مدنظر دارند، وجود دارد، اما مداخله کیفری ممکن است وضعیت را وخیم‌تر کند. در این صورت، پرهیز از تأثیر احتمالی بدنامی تعقیب کیفری می‌تواند سودهایی برای بزه‌دیده داشته باشد.^۳

تحقیقات صورت گرفته در برخی کشورها درباره علت گزارش ندادن بزه‌دیدگی، نشان می‌دهد که در موارد زیادی، بزه‌دیدگان با آن که متحمل زیان شده‌اند، با این اعتقاد که موضوع خصوصی است و ارتباطی به قانون نداشته یا حداقل مسأله‌ای نیست که پلیس به آن رسیدگی کند، از گزارش دادن آن اجتناب می‌کنند.^۴ آنها معمولاً واقعه‌ی زیان‌باری را که رخ داده، دردناک و اضطراب‌آور و - نه مجرمانه - می‌دانند و معتقدند مرتکب باید به یک مددکار اجتماعی یا پزشک مراجعه کند.^۵ برخی نویسندگان بزه‌دیدگی‌های حاصل از نزاع‌های خانوادگی، ارتکاب جرم توسط دوستان یا مهمانان و بسیاری از آزارهای جنسی را از مهم‌ترین مواردی دانسته که بزه‌دیدگان با اعتقاد به خصوصی بودن قضایا، آن را گزارش نداده‌اند.^۶

۱. نوبهار، رحیم، حمایت حقوق کیفری از حوزه‌های عمومی و خصوصی، تهران، جنگل، ۱۳۸۷، ص. ۳۰۸.
۲. استوارت، همیش، «محدوده اصل زیان»، ترجمه علی شجاعی، در: دائرةالمعارف علوم جنایی (مجموعه مقاله‌های تازه‌های علوم جنایی)، کتاب دوم، زیر نظر علی حسین نجفی ابراندآبادی، تهران، میزان، ۱۳۹۲، ص. ۱۲۶۴.
۳. اداره کنترل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد (مرکز بین‌المللی پیشگیری از جرم)، عدالت برای بزه‌دیدگان، ترجمه علی شایان، تهران، سلسبیل، ۱۳۸۴، صص. ۷۶ و ۸۹.
۴. نجفی ابراندآبادی، علی حسین؛ و عبدالعلی توجهی، «بزه‌دیده‌شناسی و مشکلات بزه‌دیدگی‌های گزارش نشده»، مدرس علوم انسانی، شماره ۱۳، زمستان ۱۳۷۸، صص. ۷۱-۸۰.
۵. گزارش جرم‌زدایی اروپا، معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه مرکز مطالعات توسعه قضایی، تهران، سلسبیل، ۱۳۸۴، ص. ۱۴۲.
۶. همان، ص. ۷۵.

در چنین شرایطی، برای جبران ضرر نمی توان به مداخله کیفری متوسل شد؛ این تلقی که با سلاح جرم‌انگاری می توان همه نابهنجاری‌های اجتماعی را متوقف کرد، یا جرم‌انگاری همیشه بهترین سلاح برای حمایت از بزه‌دیده است، نادرست است. در بسیاری موارد می توان دیگر بدیل‌های حقوقی همچون ضمانت اجرای مدنی و میانجی‌گری را به کار گرفت. ضرر به دیگران می تواند مشمول واکنش دولتی باشد، اما این واکنش می تواند هم در قالب پیش‌بینی مسئولیت کیفری باشد و هم مسئولیت ناشی از شبه‌جرم؛^۱ اگر جرم‌انگاری یک رفتار زیان‌آور، سبب ورود ضرر به بزه‌دیده می‌گردد، می توان مسئولیت ناشی از شبه‌جرم برای مرتکب قائل شد.

برخی از نویسندگان حقوق کیفری برای تصمیم‌گیری در باره جرم‌انگاری، روش تصفیه (در برابر روش موازنه) را پیشنهاد داده‌اند. به نظر شنشک برای اینکه جرم‌انگاری یک رفتار، موّجه باشد، آن رفتار باید با موفقیت از سه صافی بگذرد: صافی اصول؛^۲ صافی پیش‌فرض‌ها^۳ و صافی کارکردها.^۴ در صافی اصول، بررسی می‌شود که آیا رفتار مورد نظر اصولاً در حیطه دخالت دولت قرار می‌گیرد یا نه؟^۵ در صافی پیش‌فرض‌ها، بررسی می‌شود که آیا راه دیگری جز جرم‌انگاری برای مقابله با رفتار مورد نظر وجود دارد؟^۶ اگر از راه‌های دیگر بتوان از ورود ضرر جلوگیری کرد، نوبت به جرم‌انگاری نمی‌رسد. در صافی سوم، جنبه‌های عملی جرم‌انگاری با منطق هزینه - فایده بررسی می‌شود.^۷ در جرم‌انگاری بر مبنای اصل ضرر با چنین رویکردی پس از آن که رفتار مورد بحث با موفقیت از صافی اول گذشت، می‌توان در دو صافی دوم و سوم به خوبی به بزه‌کار و مصالح او توجه نمود. در صافی دوم می‌توان بررسی کرد که آیا به راستی جرم‌انگاری بهترین راه برای دفاع از بزه‌دیده است. در صافی سوم نیز جنبه‌های عملی جرم‌انگاری با لحاظ مصالح بزه‌دیده مورد توجه قرار می‌گیرد.

نمی‌توان تنها با این استدلال که قربانی دارای وضعیت جنسی یا سنی خاصی است و به حمایت دولت نیاز دارد، اقدام به جرم‌انگاری کرد؛ زیرا نیازها و منافع قربانیان جرم نمی‌تواند صرفاً براساس وضعیت جنسی یا سنی آنان تعیین شود، بلکه باید دید مصلحت بزه‌دیده دقیقاً چه چیزی را اقتضا می‌کند.^۸ گاه برخی جرم‌انگاری‌ها مقبولیت

۱. نوبهار، حمایت حقوق کیفری از حوزه‌های عمومی و خصوصی، پیشین، ص. ۳۰۸.

2. Schonsheck, Jonathan, On Criminalization, Netherland, Kluwer Academic Publishers, 1994, p. 64.

3. Principles Filter

4. Presumptions Filter

5. Ibid., p. 64.

6. Ibid., p. 67.

7. Ibid., p. 68.

8. Ibid.

9. Kohn, Nina, "A Critique of the Criminalization of Elder Abuse", American Criminal Law Review, Vol. 49, No 1, 2012, p. 21.

اجتماعی دارند؛ ممکن است عموم مردم رفتاری را به شدت آزاردهنده تلقی کنند و خواهان حمایت ویژه قانون‌گذار از قربانیان آن رفتار در قالب جرم‌انگاری باشند. اما قانون‌گذار نباید در جرم‌انگاری هر رفتاری تابع مقبولیت جامعه باشد؛ زیرا ممکن است جرم‌انگاری به رغم برخورداری از مقبولیت عمومی نتایج نامطلوبی برای بزهدیده در پی داشته باشد.^۱ به‌ویژه اینکه گاه ذهنیت جامعه شدیداً کیفرگراست و به‌اشتباه جرم‌انگاری را درمان همه دردها و بهترین راه دفاع از بزهدیده می‌داند. حال آن‌که باید تمامی ملاحظات را در نظر گرفت و تنها در صورتی که جرم‌انگاری آسیب مهم‌تری را برای بزهدیده به دنبال نداشت، اقدام به جرم‌انگاری نمود. در غیر این صورت، ترک جرم‌انگاری و استفاده از سایر جایگزین‌ها مقدم است. در جرم‌انگاری بر مبنای اصل ضرر که توجه به بزهدیده و حمایت از او در برابر آسیب‌ها همواره مورد نظر است لزوم توجه به منافع و مصالح بزهدیده بدین معنا بسیار روشن و معنادار است.

به نظر می‌رسد که حتی در روش موازنه^۲ که شنشک آن را در مقایسه با روش تصفیه به دلایلی ناکارآمد دانسته است^۳ نیز زمینه برای توجه به مصالح بزهدیده فراهم است؛ زیرا در این روش هم به تزامن ارزش‌ها و مصالح گوناگون توجه می‌شود و دلایل له و علیه جرم‌انگاری با یکدیگر سنجیده می‌شوند.^۴ حتی پیامدهای جانبی جرم‌انگاری نیز در روش موازنه به حساب می‌آید. پیداست که گاه جرم‌انگاری یک رفتار بدون توجه به مصالح و منافع بزهدیده با ارزش‌هایی مانند حرمت و آبرو و حفظ حریم خصوصی او ناسازگار است؛ چنان که جرم‌انگاری گاه می‌تواند پیامدهایی منفی برای او داشته باشد.

۲. جلوه‌های مصالح بزهدیده

پس از آنکه جرم‌انگاری رفتار مورد بحث از صافی منافع بزهدیده عبور کرد، در چند و چون جرم‌انگاری نیز باید به انواع مصالح و منافع او توجه کرد. شناسایی نقش فعال و اثرگذار برای بزهدیده در همه مراحل و فرایندهای کیفری از جمله این کیفیات است.

۲-۱. نقش فعال بزهدیده در شروع دعوای کیفری

در جوامع گذشته، مفهوم «نظم عمومی» به اندازه جوامع امروزی مهم نبود؛ جرایم فاقد جنبه عمومی بودند و در نتیجه آنها را خطاهای عمومی که بر کل جامعه اثر

۱. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ و محمدعلی بابایی، «جرایم مانع (جرایم بازدارنده)»، مدرس علوم انسانی، شماره ۳۷، ۱۳۸۳، صص. ۲۳-۴۸.

2. Balancing

3. Schonscheck, Op. cit, p. 29.

4. Ibid, p. 29.

می‌گذارند، محسوب نمی‌کردند،^۱ اما به تدریج مفهوم «نظم عمومی» در کانون توجه قرار گرفت و جنبه عمومی جرایم اهمیت یافت. تا جایی که حتی به نام «نظم عمومی»، منافع زیان‌دیده جنبه ثانوی به خود گرفت.^۲

تحت تأثیر این نگاه بیشتر نویسندگان حقوقی، جرم را رفتاری می‌دانند که از نظر خارجی به نظم و صلح لطمه می‌زند. اعتقاد عمومی در زمانه ما بر این است که مجازات علی‌الاصول، برای دفاع از منافع خصوصی پیش‌بینی نشده، بلکه در جهت استقرار نظم عمومی و بقای جامعه در نظر گرفته شده است.^۳ از پیامدهای این رویکرد کم‌رنگ شدن نقش بزه‌دیدگان در شروع فرآیند کیفری است. غالب جرایم، ماهیت عمومی یافته‌اند و دادستان در تمامی مراحل کشف و تعقیب جرم، صاحب اختیار معرفی شده است. دستگاه عدالت کیفری که دولت را جایگزین بزه‌دیده می‌کند و جرم را به عنوان اقدامی علیه دولت معرفی می‌کند، با تعافل از بزه‌دیده، متضرر حقیقی از جرم را دولت و نهایتاً جامعه می‌داند که در اولی، اقتدار و در دومی، وجدان جمعی‌اش مورد تخطی قرار گرفته است.^۴ این درحالی است که دست‌کم در جرایم علیه بزه‌دیدگان حقیقی، ارتکاب جرم ابتدا به منافع بزه‌دیده آسیب می‌رساند. بنابراین، توجه به حقوق و منافع بزه‌دیدگان ضروری است. برخورداری بزه‌دیده از اختیار در فرآیند کیفری از جلوه‌های توجه به کرامت بزه‌دیده قلمداد شده است.^۵

البته با مطرح شدن مفهوم عدالت ترمیمی، توجه به بزه‌دیدگان افزایش یافته است. عدالت ترمیمی بیش از آنکه به اصلاح مجرم یا صیانت از جامعه بیندیشد، مطالبات شاکی را که از وقوع جرم متحمل خسارت شده بود، مدنظر قرار داده و مبتنی بر توافق بزه‌کار و بزه‌دیده بر سرنوشت واقعه مجرمانه است.^۶ اما همچنان تأکید اصلی بر لزوم تعقیب متهم به ارتکاب جرم است و دادستان نباید در انتظار تسلیم شکایت شاکی بماند. این درحالی است که در برخی جرایم، علاوه بر نظم عمومی به حقوق شخص یا اشخاص معینی هم صدمه وارد شده است. در این موارد، جنبه خصوصی جرم در مقایسه با جنبه عمومی آن از شدت و اهمیت بیشتری برخوردار است، به گونه‌ای که عرف، ذی‌نفع اصلی در تعقیب این جرم را شخص یا اشخاصی می‌داند که از ارتکاب آن متضرر شده‌اند. از این‌روی دخالت دادستان و تعقیب این جرایم به نمایندگی از طرف

۱. میرمحمدصادقی، حسین، جرایم علیه اموال و مالکیت، تهران، میزان، ۱۳۸۹، ص. ۴۵.

۲. آشوری، محمد، عدالت کیفری (مجموعه مقالات)، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶، ص. ۱۹۷.

۳. نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۴، صص. ۱۳۶ و ۲۸۳.

۴. اسدی، لیلاسادات، حقوق بزه‌دیده در دادرسی‌های کیفری بین‌المللی، تهران، سمت، ۱۳۹۱، ص. ۱۶.

۵. نک: شیری، رفتار کرامت‌مدار با بزه‌دیده، پیشین، صص. ۱۷-۵۸.

۶. همان، صص. ۱۶-۱۷.

جامعه به درخواست زیان‌دیده منوط می‌شود تا چنان‌چه وی به دلایلی، مثلاً ارتباط جرم با مصالح شخصی یا خانوادگی، طرح موضوع در دادگستری را صلاح نداند، متهم تحت تعقیب قرار نگیرد.^۱ گاه بزهدیدگی با حیثیت و آبروی قربانیان ارتباط دارد و آن‌ها حفظ حرمت، کرامت و خلوت خویش را در بزهدپوشی می‌بینند. در چنین شرایطی معقول نیست که هر گناه و تخلفی بدون رعایت این نکته، از سوی مقامات عمومی قابل تعقیب و مجازات تلقی شود.^۲

۲-۲. اعتبار تصمیم بزهدیده درباره توقف فرایند کیفری

مبنای اخلاقی تلاش برای اعتبار شناسایی جرایم قابل‌گذشت را می‌توان صیانت از بزهدیده جرم ارزیابی کرد. در جرایم قابل‌گذشت، بزهدیده، نقش بسزایی در فرایند کیفری دارد و با گذشت او تعقیب کیفری موقوف می‌گردد. اما، در جرایم غیرقابل‌گذشت، گذشت شاکی بی‌تأثیر است.^۳ با این حال تقسیم جرایم به قابل‌گذشت و غیرقابل‌گذشت پیوسته اشکالات و ابهام‌های خاص خود را دارد. برای این تفکیک و تمایز به معیارهای کلی نباید بسنده کرد.

در صورت تراحم مصالح عمومی با مصالح شخصی، ابتدا باید تلاش کرد تا میان منافع مختلف جمع کرد و در صورتی که امکان جمع وجود نداشت، ضمن عدم انکار مصالح عمومی، مصالح شخصی را مرجح دانست و به‌منظور دفاع از افراد و رعایت مصالح اجتماعی و منافع خانوادگی و جلوگیری از لکه‌دار شدن حیثیت و شئون افراد، برای جرم جنبه خصوصی قائل شد.^۴

به همین ترتیب در جرایمی که ارتباط تنگاتنگی با حیثیت و آبروی بزهدیده دارد، توجه به حقوق بزهدیده و حفظ اعتبار و حیثیت وی ایجاب می‌کند که جرم جنبه خصوصی داشته باشد و قابل‌گذشت باشد تا بزهدیده این اختیار را داشته باشد که با سنجش اوضاع و احوال، در زمینه پیگیری جرم یا عدم پیگیری آن تصمیم‌گیری نماید. توجه به بزهدیده و مصالح خصوصی افراد لزوماً به معنای آن نیست که کلیه جرایم باید جنبه خصوصی داشته باشند، بلکه لازم است در هر مورد، با توجه به اوضاع و احوال موجود، راه صحیح انتخاب شود. در نظر گرفتن حق تصمیم‌گیری برای بزهدیده در خصوص تعقیب یا عدم تعقیب و ادامه رسیدگی یا ختم آن، دارای مزایایی است و

۱. خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۰، ص. ۷۳.

۲. نوبهار، رحیم، «اصل کاربرد کمیته حقوق کیفری»، آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۰، صص. ۹۱-۱۱۴.

۳. اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، تهران، میزان، ۱۳۸۴، صص. ۲۵۷ و ۲۵۹.

۴. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸، ص. ۱۱۵.

البته ممکن است کاستی‌هایی نیز در پی داشته باشد. در نتیجه، هریک از جرایم دارای بزه‌دیده، باید به صورت موردی بررسی شود و نمی‌توان حکم کلی برای همه موارد صادر نمود. همچنان که یکی از معیارها و ویژگی‌های جرم‌انگاری، اصل موردی بودن^۱ جرم‌انگاری است. این به دلیل پیچیدگی ارزیابی جنبه‌های شخصی و عمومی رفتارهای زیان‌بار است.

با این حال باید به هوش بود که قابل‌گذشت بودن برخی جرایم، گاه بزه‌دیده را در موقعیت پایین‌تری قرار می‌دهد؛ زیرا مجرم ممکن است به دلیل قدرت و نفوذ بر روی قربانی یا به دلیل آسیب‌پذیر بودن قربانی، وی را مجبور به عدم پیگیری نماید. برای مثال در جایی که اقوام یا مراقبان سالمند، از وی سوءاستفاده مالی می‌کنند، می‌توانند با استفاده از ضعف و وابستگی فرد سالمند به دیگران، وی را در شرایطی قرار دهند که از شکایت یا ادامه رسیدگی صرف‌نظر کند. در چنین مواردی شاید نفع بزه‌دیده در این باشد که جرم جنبه عمومی داشته باشد و نیازی به شکایت بزه‌دیده برای تعقیب و پیگیری نباشد.

مثال دیگر، خشونت خانگی است. در خشونت خانگی معمولاً بزه‌دیده تشویق به پس‌گرفتن شکایت می‌شود و تقاضای مداخله پلیس از سوی زن، شوهر را عصبی می‌کند. از این رو، شوهر شرایطی را فراهم می‌کند که بزه‌دیده ترک تعقیب را ترجیح دهد. احتمالاً برای حل چنین مشکلاتی است که در کالیفرنیا چنین جرمی دارای جنبه عمومی است.^۲ البته اتخاذ چنین رویکردی در حقوق یک کشور معین به معنای آن نیست که این رویکرد در همه جا کارساز است. شرایط و اوضاع و احوال فرهنگی متفاوت اقتضائات گوناگونی دارند.

به هر روی تصمیم‌گیری در خصوص قابل‌گذشت‌بودن یا غیرقابل‌گذشت‌بودن جرایم و تعیین حکم قطعی، آسان نیست. در هر مورد خاص، لازم است کلیه جوانب و اوضاع و احوال بررسی و سپس تصمیم مناسب اتخاذ شود.

۲-۳. حفظ حریم خصوصی بزه‌دیده

یکی دیگر از حقوق اساسی بزه‌دیدگان، حفظ آبرو و عدم افشای اسرار آنها است. این مسأله، به‌ویژه در جرایم جنسی اهمیت دارد. به‌طور کلی، بزه‌دیدگان جرایم

۱. طبق معیار موردی بودن جرم‌انگاری، درباره استفاده از حقوق کیفری نمی‌توان حکم کلی داد؛ زیرا قاعده واحد و مورد اعتمادی که به ما بگوید دولت در کجا باید آزادی شهروندان را محدود کند، وجود ندارد بلکه معیارهای جرم‌انگاری را باید در مورد تک‌تک مصادیق به کار بسته و به‌صورت جداگانه بررسی کرد. نک: نوبهار، حمایت حقوق کیفری از حوزه‌های عمومی و خصوصی، پیشین، ص. ۱۳۵.

2. White, Michael; Goldkamp, John; and Suzanne Campbell, "Beyond Mandatory Arrest: Developing a Comprehensive Response to Domestic Violence", Police Practice and Research: An International Journal, Vol. 6, Issue 3, 2007, p. 266.

جنسی، در بسیاری از موارد از بیم از دست دادن حیثیت و آبروی خود، از افشای جرم رخ‌داده خودداری می‌نمایند و از تعقیب مجرم صرف‌نظر می‌کنند.^۱ این به‌دلیل آن است که حیثیت و آبروی آدمی تجلی حیات معنوی افراد در روابط اجتماعی است. انسان خردمند نسبت به حیات معنوی خود چندان حساس است که برای حفظ و مراقبت از آن حتی ممکن است جان و مال خود را به مخاطره بیندازد.^۲ کیفیات جرم‌انگاری باید به گونه‌ای باشد که قربانی بدون آنکه نگران ریخته شدن آبروی خود باشد، جرم را تعقیب نماید. اگر فرآیند کشف و تعقیب جرم چنان باشد که به حیثیت بزه‌دیده آسیب کمتری برسد، شمار بزه‌دیدگانی که به‌خاطر حفظ آبرو، مراتب بزه‌دیدگی خود را گزارش نمی‌دهند، کاهش می‌یابد.^۳ به این دلیل و دلایل دیگر، بند ۶ اعلامیه اصول بنیادین عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت، به‌کارگیری تدابیری برای حفاظت از زندگی خصوصی قربانیان را از وظایف دستگاه قضایی قلمداد کرده است.^۴

از چشم‌اندازی دیگر، برخی جرایم برای رسانه‌ها داری جذابیت است. گاه گزارش‌های رسانه‌های گروهی در مورد جرم ارتكابی و نیز شخص بزه‌دیده، عواقبی منفی برای بزه‌دیده به همراه دارد و موجب افشای اسرار وی می‌گردد؛ امری که به نوبه خود می‌تواند سبب بزه‌دیدگی ثانوی زیان‌دیده گردد. لازم است تدابیری اتخاذ گردد که اظهارات بزه‌دیده و حریم خصوصی او محرمانه بماند و دسترسی رسانه‌ها به پرونده‌های کیفری مقید به شرایطی باشد. هم از این روی برخی از نظام‌های حقوقی با محدود کردن این‌گونه گزارشگری به‌دنبال حمایت از حق خلوت بزه‌دیده بوده‌اند.^۵

نهادهایی چون بیمارستان و کلانتری که در تماس مستقیم با بزه‌دیده هستند نیز باید از افشای مسائل خصوصی قربانیان اجتناب نمایند و در حفظ اسرار قربانیان بکوشند.

در جرایمی که بزه‌دیدگان برای حفظ حیثیت و آبروی خود ترجیح می‌دهند، ناشناخته باقی بمانند، برای تامین منافع بزه‌دیده و ترغیب وی به اعلام جرم، باید رسیدگی به صورت غیرعلنی صورت پذیرد. علنی بودن دادگاه‌ها از موارد نظارت همگانی

۱. در ایران ۸۳/۳۲ درصد از جرایم جنسی گزارش نشده است. مهم‌ترین دلیل برای عدم گزارش در بزه‌دیدگی‌های مربوط به جرایم جنسی، حفظ آبرو و شخصیت بزه‌دیده است. نک: نجفی ابرنآبادی و توجهی، پیشین، صص. ۷۱-۸۰.
۲. آشوری، محمد؛ و دیگران، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، تهران، نشر گرایش، ۱۳۸۳، ص. ۱۵۱.
۳. همان، ص. ۸۰.
۴. رایجیان اصلی، مهرداد، «سه گفتار تطبیقی در بزه‌دیده‌شناسی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۶، بهار ۱۳۸۳، صص. ۱۷۳-۱۹۲.
۵. اداره کنترل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد (مرکز بین‌المللی پیشگیری از جرم)، پیشین، ص. ۷۷.

و مربوط به حقوق عمومی است^۱ و مردم با حضور در جلسات دادرسی می‌توانند صحت و سقم آن را ارزیابی کرده و از این طریق امنیت قضایی^۲ تضمین می‌شود^۳، با این حال در برخی جرایم مانند جرایم جنسی، علنی بودن رسیدگی، به حریم خصوصی افراد آسیب می‌رساند. با این حال، علنی بودن رسیدگی هم، حقوق دفاعی متهم را تضمین می‌نماید. در نتیجه، زمانی که مصلحت بزه‌دیده غیرعلنی بودن جرم را ایجاب می‌کند، باید تلاش کرد تا میان حقوق هر دو طرف توازن برقرار شود.

برای تشویق بزه‌دیدگان به اعلام بزه‌دیدگی، علاوه بر پیش‌بینی نمودن کیفیات خاصی برای جرم، پاره‌ای اقدامات فرهنگی نیز سودمند است. گاه فرهنگ غالب، بزه‌دیدگان را به سمت عدم اعلام جرم سوق می‌دهد. در این صورت، الزامی به تبعیت از آن نیست و قانون‌گذار باید در جهت تغییر فرهنگ جاری، گام‌هایی بردارد. اگرچه، حقوق باید تا حد امکان ایده‌ها، نگرش‌های اکثریت مردم را در قاعده‌سازی مورد ملاحظه قرار دهد تا هم اعتبار و مشروعیت کافی و هم کارآمدی لازم را داشته باشد، اما این گزاره فلسفی الزاماً بدین معنا نیست که نظام حقوقی باید منفعلانه و مطابق با آداب و رسوم و نگرش رایج شکل بگیرد. برعکس، این امر عموماً مورد پذیرش است که یکی از کارکردهای اساسی حقوق و نظام حقوقی، شکل دادن به آداب و رسوم و نگرش رایج است.^۴

۳. نقش بزه‌دیده در فرایند کیفری در نظام حقوقی ایران

با ملاحظه قوانین قبل از انقلاب در می‌یابیم که در هنگام تدوین قانون مجازات عمومی، قانون‌گذار بر حیثیت‌های دوگانه جرم یعنی حیثیت عمومی و خصوصی آن تأکید ورزیده است. این قانون، ضمن قبول این امر که اصل بر غیرقابل گذشت بودن جرم است، جرایمی را که حیثیت خصوصی آنها واجد اهمیت خاص بود، احصا و تعقیب دعوی عمومی را موکول به شکایت متضرر از جرم نموده بود. تحولات بعدی در حقوق موضوعه ایران طی نیم قرن گذشته حکایت از گرایش مقنن به افزایش موارد جرایم قابل گذشت، به‌ویژه در سال‌های نزدیک به پیروزی انقلاب اسلامی دارد.^۵

۱. هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد ۲، تهران، میزان، ۱۳۸۱، ص. ۴۰۹.

۲. امنیت قضایی به معنای مصون بودن افراد جامعه از هرگونه تعرض و تهدید نسبت به جان، مال، ناموس، آزادی، شرف، شغل و به طور کلی تمام حقوق قانونی و مشروع اوست. نک: طباطبایی مؤتمنی، منوچهر،

آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰، ص. ۵۰.

۳. آشوری و دیگران، پیشین، ص. ۱۹۵.

۴. محمودی جانکی، «جرم‌زدایی به منزله یک تغییر»، پیشین، صص. ۳۲۱-۳۵۰.

۵. آشوری، عدالت کیفری (مجموعه مقالات)، پیشین، ص. ۲۰۲.

از جمله جرایم قابل‌گذشت در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴، جرایم عفا‌ی است. در این قانون قانون‌گذار عنوان جرم زنا را به‌کار برده و برای آن در کنار لواط به‌عنوان جرایمی که در رأس جرایم عفا‌ی قرار می‌گرفتند، حسب مورد مجازات‌های شرعی یا عرفی منظور نموده بود. در اصلاحاتی که در ۱۳۱۲/۶/۲۹ در مواد ۲۰۷ تا ۲۱۴ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ به‌عمل آمد، عنوان زنا از قوانین موضوعه حذف و عنوان‌های دیگری از قبیل هتک ناموس به‌عنف، رابطه نامشروع و ازاله بکارت جانشین آن شد. در همین سال جرایم عفا‌ی، قابل‌گذشت اعلام شد، مگر در مواردی که متهم دارای سابقه ارتکاب جنحه یا جنایت بود. در سال ۱۳۵۲ تنها اعمال منافی عفت علنی و قوادی از زمره جرایم قابل‌گذشت اخراج گردیدند. این روند تا انقلاب اسلامی و تدوین قوانین بر مبنای مقررات شرعی ادامه یافت.^۱

در نظام گذشته قانون‌گذار در زمینه جرایم علیه اموال، به دو شیوه مختلف برخورد کرده بود: در مورد جرایمی از قبیل سرقت، خیانت در امانت، کلاهبرداری، اخاذی و امثال آن، با هدف ایجاد امنیت اقتصادی، آنها را غیرقابل‌گذشت دانسته بود. برعکس در بسیاری از جرایم علیه اموال که از اهمیت کمتری برخوردار بودند مانند صدور چک بلامحل و کم‌فروشی و تخریب باغ و ورود به قهر به ملک‌ی که در تصرف دیگران است، مقنن به‌منظور تشویق اصحاب دعوا به مصالحه، آنها را قابل‌گذشت اعلام کرد. در سال ۱۳۵۲ بر دامنه جرایم قابل‌گذشت در زمینه اموال باز هم افزوده شد.^۲

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به دلیل تأثیر دیدگاه‌های فقهی ضابطه تشخیص جرایم قابل‌گذشت از جرایم غیرقابل‌گذشت، در دو مفهوم حق‌الله و حق‌الناس متجلی گردید.^۳ با تصویب قانون «حدود و قصاص و مقررات آن» در ۱۳۶۱/۶/۳، مفهوم زنا مجدداً وارد قوانین موضوعه شد. علاوه بر آن، اعمال دیگری مانند مساحقه نیز موضوع حکم کیفری قرار گرفت. جنبه حق‌اللهی این جرایم سبب غیرقابل‌گذشت شدن همه آنها شده و قانون‌گذار با عنایت به موازین شرعی و به‌منظور ارباب عمومی، شکایت متضرر از جرم را شرط تعقیب ندانست و نیز گذشت شاکی خصوصی، حتی در مواردی که مصالح خانوادگی آن را ایجاب کند، از موارد سقوط دعوای عمومی به‌حساب نیاورد. در مقابل، برخلاف قانون مجازات عمومی، کلیه جرایم علیه تمامیت جسمانی قابل‌گذشت اعلام شد. نه تنها جنبه خصوصی این جرایم بر جنبه عمومی آنها تغلیب داده شد، بلکه قانون‌گذار جز در مورد قتل غیرعمد ناشی از تخلفات رانندگی، برای

۱. همان، صص. ۲۰۴-۲۰۵.

۲. همان، صص. ۲۱۱-۲۱۲.

۳. آشوری، عدالت کیفری، پیشین، ص. ۱۴۵.

جنبه عمومی این جرایم مجازات تعزیری منظور نکرده و به اعمال قصاص و یا اخذ دیه از سوی اولیای دم بسنده کرده بود.^۱

با توجه به اینکه قانون گذار در قانون راجع به مجازات اسلامی هیچ تعریفی از حق الله و حق الناس ارائه ننموده بود، موارد زیادی وجود داشت که نسبت به تغلیب جنبه حق الناسی یا حق الهی آنها اختلاف عقیده وجود داشت و این امر سبب اختلاف آرا شده بود.^۲ به علاوه قانون فوق نه تنها بر اصل غیرقابل گذشت بودن جرایم تعزیری تأکیدی نداشت، بلکه این شبهه را ایجاد می کرد که در جرایم تعزیری اصل بر قابل گذشت بودن است.^۳ کمیسیون استفتائات شورای عالی قضایی در تاریخ ۱۳۶۳/۵/۱۷، برای حل اختلافات موجود، در مورد تشخیص حق الله و حق الناس چنین نظر داده است:

«هر جرمی که موجب تضرر شخص یا اشخاص خاص بشود حق الناس و هر جرمی که باعث اخلال در نظم گردد و موجب لطمه بر مصالح اجتماع و حقوق عمومی باشد حق الله محسوب می شود. امکان دارد در مواردی جرم دارای هر دو جنبه فوق الذکر باشد که در این صورت ظاهراً جنبه حق الهی آن جرم تغلیب داده می شود، مگر در مواردی که قانون یا شرع مقررات دیگری داشته باشد که در این صورت آن مقررات خاص متبع خواهد بود.»^۴

آثار ابهام و اجمال در این نظریه کاملاً هویداست و بعید به نظر می رسد بتواند به ویژه برای دادرسان در مقام عمل راهگشا باشد و وحدت رویه ای پدید آورد. با توجه به ریشه های فرهنگی - اجتماعی چنین سیاستی، کاملاً طبیعی می نمود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی موارد جرایم قابل گذشت و نقش زیان دیده، با توجه به مفهوم گسترده حق الناس در تقسیمات حقوق اسلامی، رو به افزایش نهد. در حقیقت، قانون تعزیرات مصوب ۶۲/۵/۱۸ در ماده ۱۵۹ خود با عبارت «در حقوق الناس تعقیب و مجازات مجرم متوقف بر مطالبه صاحب حق یا قائم مقام اوست.» اهمیت جرایم حق الناسی و نقش بزه دیده در تعقیب بزه کار و سایر آثار مترتب بر این تفکیک را تسجیل کرده بود. با وجود این، نیازهای عملی و ضرورت تأمین هرچه بیشتر امنیت اجتماعی و اقتصادی و رعایت مصالح جمهوری اسلامی ایران سبب شده است که در طول یک دهه گذشته، به تدریج در برخی مواضع قوانین مذکور دگرگونی هایی در زمینه جرایم قابل گذشت

۱. همان، صص. ۲۰۶، ۲۰۷ و ۲۱۱.

۲. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران، سمت، ۱۳۸۸، ص. ۱۷۱.

۳. همان، ص. ۱۶۹.

۴. آخوندی، محمود، شناسای آیین دادرسی کیفری، جلد اول (کلیات و دعاوی ناشی از جرم)، تهران،

دوراندیشان، ۱۳۹۴، صص. ۲۸۳-۲۸۴.

حاصل شود. این مواضع جدید را می‌توان هم در رهیافت‌های رویه قضایی و هم در تدوین و اتخاذ راه‌حل‌های نوین از سوی قانون‌گذار (در تدوین قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵) جستجو کرد.^۱

قانون‌گذار در هنگام تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، گام‌هایی در جهت تغلیب جنبه عمومی برخی از جرایم و یا لاقلاً لحاظ جنبه عمومی برای برخی از آنها برداشته است.^۲

سرانجام قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ به روش احصای قانونی بازگشت و در ماده ۷۲۷ به احصای جرایم قابل‌گذشت پرداخت.^۳ با آنکه در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران، جرایم قابل‌گذشت حکم ویژه‌ای دارد و آثار حقوقی و قضایی خاصی بر آن مترتب است، در قانون فوق ضابطه‌ای برای تعیین این نوع جرایم ارائه نشده است.^۴

در بسیاری موارد، قانون‌گذار به ضرورت مصلحت جامعه و حفظ نظم عمومی، به تغلیب جنبه عمومی جرایم و غیرقابل‌گذشت تلقی کردن آنها اقدام نمود. در مقابل، برخی جرایم، علاوه بر نظم عمومی به حقوق شخص یا اشخاص معین هم صدمه می‌زند و موجب خسارت به اموال یا لطمه به حیثیت آنها می‌شود و جنبه خصوصی جرم در مقایسه با جنبه عمومی آن از شدت و اهمیت بیشتری برخوردار است، به گونه‌ای که عرف، ذی‌نفع اصلی در تعقیب این جرم را شخص یا اشخاصی می‌داند که از ارتکاب آن متضرر شده‌اند. از این روی، قانون‌گذار نیز دخالت دادستان و تعقیب این جرایم به نمایندگی از طرف جامعه را منوط به درخواست زیان‌دیده نموده است.^۵ برای مثال، جرایمی چون کلاهبرداری و سرقت و خیانت در امانت که در مورد حق‌الله یا حق‌الناس بودن آنها اختلاف‌نظر وجود داشت، به ضرورت مصلحت جامعه و حفظ نظم عمومی، با تغلیب جنبه عمومی آنها، غیرقابل‌گذشت تلقی شدند.^۶ اما برخی از جرایم علیه اموال که از اهمیت کمتری برخوردار است (مواد ۶۷۵ تا ۶۷۹ در خصوص احراق و تخریب و اتلاف اموال و حیوانات)، قابل‌گذشت تلقی شده‌اند.

روش احصای قانونی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز ادامه یافت، با این تفاوت که ماده ۱۰۳ قانون مذکور مجدداً مفهوم حق‌الناس را مطرح می‌نماید و آن را معیار تفکیک جرایم قابل‌گذشت از غیرقابل‌گذشت تلقی نموده است. با این حال

۱. آشوری، عدالت کیفری، پیشین، صص. ۲۰۲-۲۰۳.

۲. همان، ص. ۲۲۵.

۳. آشوری، عدالت کیفری، جلد دوم، پیشین، ص. ۱۴۶.

۴. آخوندی، شناسای آیین دادرسی کیفری، پیشین، ص. ۲۷۹.

۵. خالقی، آیین دادرسی کیفری، پیشین، ص. ۷۳.

۶. آخوندی، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، پیشین، ص. ۱۷۶.

در کنار این معیار، به قابلیت گذشت جرم به لحاظ شرعی نیز اشاره کرده و مقرر می‌دارد در فرض وجود هر دو ضابطه، می‌توان جرم را قابل گذشت دانست. (در این قانون مانند قانون ۱۳۷۵ روش احصای قانونی وجود دارد. در عین حال مانند قانون ۱۳۶۲ قانون‌گذار ضابطه تشخیص جرایم قابل گذشت را نیز بیان کرده است.)

به‌علاوه تخریب آثار فرهنگی که در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ در زمره جرایم قابل گذشت بود، به‌درستی در قانون ۱۳۹۲ از فهرست جرایم قابل گذشت حذف گردید. اما جرایم عفا فی همچنان غیر قابل گذشت هستند. در حالی که در جرایم منافی عفت، مصلحت بزهدیدگان ایجاب می‌نماید که جرم قابل گذشت باشند و بزهدیده بتوانند در خصوص تعقیب یا عدم تعقیب جرم رخ داده تصمیم بگیرد؛ زیرا اگر دستگاه کیفری بدون رضایت بزهدیده وارد عمل شود، چه‌بسا موجب بزهدیدگی ثانوی یا عواقبی شود که به زیان بزهدیده است. البته قانون‌گذار با منوط کردن تعقیب مجرم به شکایت شاکی در جرایم غیرمشهود، مشکل مزبور را مرتفع نموده اما همچنان یک مشکل باقی است؛ اگر قربانی شکایت نماید و تعقیب مجرم آغاز گردد، گذشت شاکی تأثیری ندارد. در حالی که گاه مصالح اجتماعی و خانوادگی بزهدیده توقف تعقیب را ایجاب می‌کند. این مسأله برای بزهدیده زیان‌بار است.

در حال حاضر تنها برخی از جرایمی که با آبروی افراد ارتباط دارد و جنبه عمومی آن بسیار ناچیز است (مواد ۶۹۷ تا ۷۰۰ در خصوص توهین و ماده ۶۴۸ در خصوص افشای اسرار) قابل گذشت تلقی شده است که این امر لزوم بازنگری قانون‌گذار را ایجاب می‌نماید. گاه لازم است به‌علت رعایت مصالح خانوادگی و جلوگیری از لکه‌دار شدن حیثیت و شئون افراد، تعقیب دعوای عمومی ناشی از جرم به مطالبه‌ی متضرر از جرم منوط باشد.^۱

با آن‌که در متون فقهی، قتل عمد صرفاً دارای جنبه خصوصی است، قانون‌گذار جنبه عمومی نیز برای آن جرم در نظر گرفته است.^۲ اگر در قتل عمد می‌پذیریم که در مواردی اقتضائات زمان و اوضاع و احوال موجود، لزوم در نظر گرفتن جنبه عمومی برای این جرم را ایجاب می‌نماید، در سایر موارد نیز باید پذیرفت که ممکن است اقتضائاتی باشد که لزوم قابل گذشت بودن جرمی را ایجاب نماید. در واقع تحولات عمومی - خصوصی و تبدیل امر عمومی به خصوصی یا عکس آن ممکن است بر احکام فقهی تأثیر بگذارد.

به هر حال در نظام حقوقی ایران باید از این ایده که عبارتهای کلی حق الله - حق الناس می‌تواند کاملاً تکلیف جرایم را تعیین نماید فاصله گرفت. بسیاری از جرایم

۱. آخوندی، شناسای آیین دادرسی کیفری، پیشین، صص. ۲۷۷-۲۷۸.

۲. آشوری، آیین دادرسی کیفری، پیشین، ص. ۱۷۴.

دارای ماهیت دوگانه‌اند و قانون‌گذار باید به طور موردی درباره جنبه‌های گوناگون آن تعیین تکلیف نماید.

۴. بزهدیدگان خاص و مصالح ویژه

برخی از گروه‌ها به دلیل داشتن ویژگی، آسیب‌پذیرتر بوده و به همین دلیل، بیش از دیگران در معرض سوءاستفاده قرار دارند. توجه به حقوق کلیه بزهدیدگان ضرورت دارد، اما هرگاه بزهدیده به دلایلی مانند سن، جنس، ناتوانی و مانند آن در آستانه آسیب‌پذیری باشد، رعایت احترام و توجه به او اهمیت بیشتری دارد.^۱ در این بخش، تنها برای نمونه و تبیین این که مصالح بزهدیدگان مختلف اقتضات گوناگونی دارد به مطالعه وضعیت دو گروه آسیب‌پذیر (سالمندان و معلولان) می‌پردازیم.

۴-۱. کیفیات جرم‌انگاری در جرایم علیه سالمندان

آزار و اذیت سالمندان و سوءاستفاده مالی از آنها امری شایع است؛ در نتیجه مداخله قانونی در این موارد ضرورت بیشتری دارد. آزار سالمندان با عناوینی مانند سرقت، کلاهبرداری و تحصیل مال به طریق نامشروع و ضرب و جرح قابل تعقیب است، اما جرم‌انگاری سوءاستفاده از سالمندان به صورت خاص می‌تواند بیانگر اعتراض عمومی نسبت به چنین سوءاستفاده‌هایی باشد.^۲

در ایالات متحده، تا اواخر دهه ۱۹۷۰، مسأله سالمندآزاری دغدغه نظام عدالت کیفری نبود؛ اما پس از آن، قوانینی در این رابطه تصویب شد. اکنون تلاش‌های زیادی در جهت پیش‌بینی مسئولیت کیفری برای مرتکبان سالمندآزاری صورت پذیرفته است. در موارد زیادی، ایالات آمریکا رفتارهایی را جرم‌انگاری کرده‌اند که تا پیش از آن، از نظر قانونی مجاز بوده‌اند. ویژگی غالب چنین قوانینی آن است که رفتارهای سوء را ممنوع می‌سازد. حتی در شرایطی که قربانی، آن رفتار را متجاوزانه نمی‌داند و یا نسبت به آن رضایت دارد. برای مثال، بسیاری از ایالت‌ها برای جلوگیری از سوءاستفاده مالی از سالمندان، «نفوذ ناروا»^۳ را جرم‌انگاری کرده‌اند. این مقررات، مجوز تعقیب افراد سوءاستفاده‌گر را صادر می‌نماید، بی‌آنکه تعقیب مذکور به تحقق

۱. رایجیان اصلی، «بزهدیدگان؛ حقوق و حمایت‌های بایسته»، پیشین، صص. ۱۱۷-۱۳۸.

2. Kohn, Op. cit., p. 19.

۳. نفوذ ناروا هنگامی رخ می‌دهد که فردی قدرت‌ش را در جهت سوءاستفاده از اعتماد و وابستگی فردی دیگر استفاده

می‌نماید تا بر تصمیمات وی اعمال نفوذ نماید که اغلب با فریب و اجبار و تهدید همراه است. نک:

Quinn, Mary, "Undoing Undue Influence", Journal of Elder Abuse & Neglect, Undoing Undue Influence", Journal of Elder Abuse and Neglect, Vol. 12, Issue 2, 2000, pp. 9-10.

سرقت یا اجبار یا کلاهبرداری یا ارائه سایر ادله معمول جهت اثبات اجباری بودن قرارداد منوط باشد.^۱

قوانینی که نفوذ ناروا را جرم‌انگاری می‌کنند، معاملات سالمندان در مواردی که اموالشان برخلاف ارزش‌ها و انتظارات نظام عدالت کیفری و جامعه تقسیم شده باشد را باطل قلمداد می‌کنند، حتی اگر فرد سالمند رضایت خود را نسبت به این معاملات اعلام نموده باشد. تصمیم‌گیری درباره اینکه آیا تقسیم اموال به صورت طبیعی بوده یا نه و مخالف انتظارات بوده یا نه و در نتیجه آیا باید تعقیب صورت گیرد یا نه، ممکن است به اعتقاد مقام تعقیب درباره اینکه قربانی باید چگونه اقدام می‌کرده، بستگی داشته باشد. برای مثال، به دلیل اینکه کلیشه‌هایی وجود دارد مبنی بر اینکه سالمندان به‌عنوان افراد ناتوان فاقد رشد تلقی می‌شوند، مقام تعقیب، تغییر در رفتار قربانی را نشانه نفوذ ناروا می‌داند و دست به تعقیب می‌زند؛ در حالی که شاید قربانی از روی میل و اختیار اقدام به چنین کاری کرده باشد. در نتیجه، چنین قوانینی ممکن است به‌جای حمایت از سالمندان، حقوق آنان را محدود نماید.^۲ هدف از وضع چنین قوانینی، حمایت از سالخورده‌گان است؛ اما چنین قوانینی قربانی را از فرآیند تصمیم‌گیری درباره خود دور می‌کند و سبب می‌شود سالمندان به‌عنوان افراد غیرمسقل، بی‌اراده و ناتوان از تصمیم‌گیری آزاد تلقی شوند. این مشکل زمانی حادتر می‌شود که سن یا ویژگی‌های مربوط به سن، جرایم قانونی جدیدی را ایجاد کند. برای مثال تلقی کردن سن به‌عنوان علامت و نشانه «نفوذ ناروا»، این پیام را دارد که افراد مسن نسبت به دیگران ناتوان‌تر هستند و بیشتر دچار کاستی می‌باشند. این مسأله نه تنها بر نگرش عمومی به‌طور کلی، که بر تمایل افراد در زمینه وارد شدن به معاملات با سالمندان خاصی نیز اثر می‌گذارد^۳ و اسباب بزه‌دیدگی ثانوی آنان را فراهم می‌نماید.

به این ترتیب، تصویب قوانین جرم‌انگار برای حمایت از سالمندان، از ظرافت‌های خاصی برخوردار است؛ ضعف جسمانی و روانی سالمندان لزوم برخورد همه‌جانبه و شدید با سوءاستفاده‌گران و جلوگیری از اعمال نفوذ در سالمندان را می‌طلبد. برای مثال، زمانی که سالمندان توسط مراقبان خود مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند، ولی به دلیل وابستگی شدید به پرستار هیچ اعتراضی نمی‌کنند؛ یا در مواردی که دیگران با حیله و فریب و با استفاده از آسیب‌پذیری سالمند، از وی سوءاستفاده مالی می‌کنند، اتخاذ رویکرد پدرسالارانه و ورود نظام عدالت کیفری بدون شکایت قربانی، منطقی

1. Kohn, Op. cit., pp. 10-11.
2. Ibid, pp. 25-26.
3. Ibid, pp. 20-22.

به نظر می‌رسد. همچنین، برخی شواهد بیانگر آن است که برخی سالمندان که قربانی بدرفتاری شده‌اند، از اقدام قانونی علیه مرتکب خودداری می‌کنند، زیرا از انتقام احتمالی می‌ترسند.^۱ گاه نیز نفوذ مرتکب بر قربانی، مانع از اعلام شکایت توسط بزده‌دیده می‌گردد. چنین تجاربی احتمالاً قانون‌گذار را مایل می‌سازد تا از طریق جنبه عمومی دادن به جرایم علیه سالمندان، این امکان را برای دادستان فراهم کند تا به محض اطلاع از سالمندآزاری وارد عمل شود و از حقوق قربانی دفاع نماید.

با این حال نباید با سالمندان به‌مثابه کودکان و ناتوانان ذهنی و افراد ازکارافتاده رفتار کرد؛ چنین برخوردی با سالمندان می‌تواند موجبات بزهدیدگی ثانوی آنان را فراهم کند.^۲ درست آن است که در کنار ارائه حمایت‌های لازم از سالمندان و جرم‌انگاری رفتارهای مضر، کیفیات جرم‌انگاری به گونه‌ای پیش‌بینی شود که فرد سالمند احساس ناتوانی و از کارافتادگی نکند و رضایت وی در تعقیب یا عدم تعقیب مجرم اهمیت داشته باشد؛ به این صورت که اگر فرد سالمند ادعا می‌کند وقایع رخ داده با جلب رضایت وی بوده و این رضایت نیز آگاهانه اعلام شده و عمل ارتکاب یافته را مجرمانه تلقی نمی‌کند، مداخله کیفری و اثبات اینکه سالمند تحت نفوذ قرار گرفته، منتفی گردد.

۴-۲. جرم‌انگاری و مصالح ناتوانان ذهنی

ناتوانان ذهنی معمولاً سیبل‌های مناسبی برای ارتکاب جرم می‌باشند؛ برابر آمارها احتمال بزهدیده واقع شدن آنها بسیار بیشتر از افراد فاقد معلولیت است.^۳ وضع قوانین در جهت حمایت از حقوق آنها لازم است.^۴ با این حال در تصویب قوانین حمایتگر از این گروه نیز می‌بایست به نیازها و مصالح آنان به خوبی توجه نمود. در غیر این صورت نتیجه مطلوب به دست نمی‌آید. برای نمونه ماده ۵ قانون جزای ایرلند (۱۹۹۳) افراد را از برقراری رابطه جنسی با ناتوانان ذهنی (یعنی افرادی که دچار اختلال ذهنی هستند؛ خواه به واسطه نقصان ذهنی و خواه به واسطه بیماری ذهنی) جز

۱. گریفیتس، ال؛ گوینت، رابرتس؛ و جان ویلیامز، «بررسی جنبه‌های حقوقی سالمندآزاری در انگلستان»، ترجمه مهدی صبوری‌پور، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۲ و ۵۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، صص. ۳۷۵-۳۹۸.

2. Kohn, Op. cit., p. 26.

3. Baladerian, Nora; Coleman, Thomas; and Jim Stream, "Abuse of People with Disabilities", A Report on the 2012 National Survey on Abuse of People with Disabilities, Spectrum Institute, 2013, p.5.

4. Saraceno, Benedetto; and Michelle Funk, "Mental Health Legislation & Human Rights", Switzerland, Mental Health Policy and Service Guidance Package, 2003, p.12.

در قالب عقد ازدواج منع کرده است. در این قانون، فرض بر آن است که معلولان ذهنی قدرت تصمیم‌گیری در خصوص برقراری یا عدم برقراری رابطه جنسی نداشته و ناتوان از اعلام رضایت در این باره می‌باشند.^۱ ماده ۵ قانون جزای ایرلند (۲۰۰۳) نیز افراد ناتوان را فاقد قدرت تصمیم‌گیری در زمینه‌ی خصوصی‌ترین مسائل زندگی‌شان دانسته و قانون‌گذار را مکلف ساخته تا از آنان در برابر اینکه به دلیل آسیب‌پذیری علیه خود مرتکب خطا شوند حمایت کند.^۲

تأکید قوانین کیفری فوق بر آسیب‌پذیری این گروه و ناتوان تلقی کردن معلولان و شناسایی آنها براساس ضعف‌ها و اختلالاتشان سبب می‌شود تا اعلام بزه‌دیدگی توسط ناتوانان مترادف با انتساب ویژگی‌هایی چون غیرمستقل و بی‌اراده به آنها باشد. این امر به نوبه خود در تعارض با حق بر خودمختاری، استقلال و عدم تبعیض است که معلولان برای دستیابی به آن می‌کوشند. بنابراین، قانون ایرلند با وجود تلاش برای حمایت از گروه‌های خاصی از معلولان، به دلیل به رسمیت نشناختن حقوق و خودمختاری آنها، به نوعی در بزه‌دیدگی معلولان و ورود ضرر به آنها مشارکت نموده است.^۳

به‌علاوه، ناتوان تلقی کردن این بزه‌دیدگان، سبب بی‌اعتباری اظهارات و شهادتشان می‌شود. همچنان که قانون مصوب ۱۸۷۱ ایرلند که تنها نظام رسمی موجود، برای اداری امور جاری افراد فاقد قدرت تصمیم‌گیری است نیز تعریفی از اهلیت ارائه داده است که این قابلیت را دارد که وقتی معلولان ذهنی به‌عنوان شاهد در نظر گرفته می‌شوند، به ضرر آنها عمل نماید. برای مثال، در پرونده‌ای یک زن جوان با سندرم داون ادعا کرد که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته است. در دادگاه طبق قانون فوق، فرض بر عدم صلاحیت شاکی برای اقامه شهادت گذاشته شد و پرونده مختومه شد.^۴

این موضوع سبب می‌شود تا در عمل شکاف قابل ملاحظه‌ای میان گزارش وقوع جرم و تعقیب واقعه ایجاد شود. همچنان که تحقیقات صورت گرفته در خصوص ارتکاب تجاوز به عنف علیه معلولان ذهنی، چنین شکافی را آشکار کرده‌اند. نتیجه چنین رویکردی، بی‌تمایلی بزه‌دیدگان به اعلام جرم خواهد بود، همچنان که در تحقیقی که درباره موانع افشای خشونت جنسی در بین معلولان صورت گرفته، روشن شده است که ترس از باورنکردن بزه‌دیدگی از موانع اعلام بزه‌دیدگی بوده است.^۵

1. Edwards, Claire, "Pathologising the Victim: Law And The Construction Of People with Disabilities as Victims Of Crime In Ireland", *Disability & Society*, Vol. 29, Issue 5, 2013, pp. 692 - 693.
2. Ibid, p. 695.
3. Ibid, pp. 692-695.
4. Ibid, p. 690.
5. Ibid, p. 690.

تجربه وضع قانون در زمینه معلولان در کشور ایرلند، آشکار می‌سازد که لازم است در هنگام جرم‌انگاری و تعیین کیفیات جرم به خواسته‌های معلولان توجه شود و در صورتی که منافع آنان ترک جرم‌انگاری را ایجاب می‌نماید، بر جرم‌انگاری اصرار نشود. از کیفیاتی که لازم است مورد توجه قانون‌گذار قرار گیرد، جنبه عمومی دادن به جرایم علیه ناتوانان است. ناتوانان بزده‌دیده در بسیاری از موارد به دلیل محدودیت‌های ادراکی، شرایط زندگی و شرایط اجتماعی آنها، عدم آگاهی از حقوقشان، ناتوانی در دفاع از حقوق خود و وابستگی شدید به دیگران برای نیازهای روزانه آسیب‌پذیرتر بوده و قادر به طرح شکایت نیستند.^۱ این موضوع سبب افزایش رقم سیاه چنین جرایمی می‌گردد. برای جلوگیری از چنین پیامد فاسدی، حقوق کیفری نباید تعقیب و رسیدگی به جرایم ارتكابی علیه ناتوانان بزده‌دیده را موقوف به اعلام شکایت از سوی آنان کند، بلکه باید صرف‌نظر از شیوه اعلام جرم، دادستان به محض اطلاع از ارتكاب جرم اقدام به تعقیب مرتکبان نماید.

گاه پزشکان یا پرستاران یا معلمان یا سایر افرادی که خدماتی را به افراد معلول ارائه می‌دهند، اطلاعاتی را در خصوص سوءاستفاده از یک فرد معلول کسب می‌کنند، آنها باید ملزم شوند که این اطلاعات را به نهادهای حمایت از معلولان یا پلیس گزارش دهند.^۲ همچنین، تأمین امنیت ناتوانان بزده‌دیده مهم است؛ زیرا مظنون یا کسانی که از جانب وی اقدام می‌کنند، ممکن است در صدد تهدید بزده‌دیده برای بازداشتن وی از توسل به نظام عدالت باشند؛ یا در اقدامی تلافی‌جویانه بزده‌دیده را به دلیل گزارش موضوع به مقام‌های قانونی، مورد آزار و اذیت قرار دهند؛ امری که به نوبه خود سبب امتناع بزهدیدگان از ارائه دلایل در دادگاه می‌گردد.

1. Hepner, Ilana; Woodward, Mary; and Jeanette Stewart, "Giving the Vulnerable a Voice in the Criminal Justice System: The Use of Intermediaries with Individuals with Intellectual Disability", *Psychiatry, Psychology and Law*, Vol. 22, Issue 3, 2014, p. 2.
2. Baladerian and Coleman, Op. cit., p. 7.

نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه در جرایم دارای بزه‌دیده، ارتکاب جرم بیش از هر چیزی منافع قربانیان را نشانه می‌رود، «توجه به مصالح بزه‌دیده» یکی از معیارها و اصول مهم جرم‌انگاری است. هر انگاره‌ای از جرم‌انگاری نمی‌تواند بدون توجه شایسته به مصالح و منافع بزه‌دیده، کامل و کارآمد قلمداد شود. توجه به بزه‌دیده در جرم‌انگاری گاه قانون‌گذار را به این سو هدایت می‌کند که دست از جرم‌انگاری بردارد؛ زیرا گاه نه تنها جرم‌انگاری منافع بزه‌دیدگان را تأمین نمی‌کند، که موجب ایراد ضرر به آنها می‌شود. در مواردی که پس از بررسی کلیه جوانب، کفه ترازو به نفع جرم‌انگاری سنگین‌تر باشد، لازم است در هنگام پیش‌بینی کیفیات جرم به بزه‌دیدگان و نیازهای آنها نیز توجه شود و تهمیدات لازم برای حمایت از آنان پیش‌بینی شود.

توجه به نقش بزه‌دیده در فرآیند دادرسی بسیار مهم است. گاه مصلحت بزه‌دیده ایجاب می‌نماید تا اختیار شروع فرآیند دادرسی، در اختیار وی باشد تا بتواند با ارزیابی شرایط و موقعیت خود، درخصوص طرح یا عدم طرح شکایت تصمیم‌گیری نماید. علاوه، در شناسایی تصمیم بزه‌دیده برای توقف فرایند رسیدگی و تفکیک جرایم به قابل‌گذشت و غیرقابل‌گذشت نیز باید منافع زبان‌دیدگان را مدنظر قرار داد و صرفاً نفع عمومی و مصالح جامعه را مبنای تفکیک جرایم به قابل‌گذشت و غیرقابل‌گذشت قرار نداد.

برخی از جرایم افزون بر صدمات جسمی و روحی، زیان‌های سنگینی به آبرو و حیثیت قربانی وارد می‌کنند. در چنین جرایمی به طور معمول قربانی برای حفظ اعتبار و آبروی خویش ترجیح می‌دهد تا به جرم رسیدگی نشود. اما عدم تعقیب مجرم می‌تواند پیامدهای نامناسبی را در پی داشته باشد. در نتیجه لازم است اقداماتی در جهت کاهش رقم سیاه این جرایم صورت بگیرد.

در فرآیندهای دادرسی نیز باید تا جای امکان به نقش مناسب بزه‌دیده توجه نمود تا قربانی بتواند در صورتی که به صلاح خود بداند، اقدام به طرح شکایت نماید و هر گاه ادامه رسیدگی را در تعارض با حیثیت و اعتبار خود و مخل به آرامش روحی و روانی خود دانست، رسیدگی را متوقف نماید. به علاوه در چنین جرایمی باید تهمیدات لازم اندیشیده شود تا بزه‌دیدگان بتوانند بدون آنکه نگران افشای اسرار خویش و از دست رفتن آبرویشان باشند، طرح شکایت کنند. فرآیند دادرسی باید به گونه‌ای باشد که حریم خصوصی زبان‌دیده از جرم مصون از تعرض باقی بماند، برای مثال لازم است جلسات رسیدگی به صورت غیرعلنی صورت بگیرد و پرونده مستقیماً در دادگاه تشکیل

شود و کلیه تحقیقات توسط قاضی دادگاه بوده و دسترسی کلیه افراد (همچون کارمندان دادگستری و کارآموزان) به چنین پرونده‌هایی محدود گردد.

در نظام حقوقی ایران اتخاذ سیاستی مناسب در باره تعیین نقش بزده‌دیده در فرایند کیفری تا اندازه زیادی به تبیین دیدگاه‌های اسلامی در باره مصالح بزهدیدگان و تأمل ژرف‌تر درباره تقسیم‌بندی حق‌الله - حق‌الناس دارد. منابع اسلامی از دیرباز به شناسایی جنبه حق‌الناسی برای بسیاری از جرایم و تفکیک آن از جنبه عمومی و الهی جرم تأکید کرده‌اند و به متوقف بودن پیگیری جرم حق‌الناسی به شکایت شاکی خصوصی اذعان نموده‌اند. می‌توان ادعا کرد تقدیم حق‌الناس بر حق‌الله همچون قاعده‌ای مسلم در فقه اسلامی است که فقیهان در همه باب‌ها و مسائل فقهی بدان پایبند بوده‌اند. حتی گاه تأکید بی‌اندازه فقیهان بر جنبه‌های خصوصی جرم در قتل عمد مورد نقد قرار گرفته‌است. همزمان در برخی حوزه‌ها مانند جرایم جنسی که به آبرو و حیثیت افراد ارتباط زیادی پیدا می‌کند، بر راهبرد بزهدی تأکید شده است. این اصول و مبانی دست‌مایه‌های مناسبی هستند تا قانون‌گذار وفادار به مبانی اسلامی بتواند با تکیه بر آنها هم در اصل جرم‌انگاری و هم در کیفیات آن و قابل‌گذشت بودن یا غیرقابل‌گذشت بودن جرایم، حداکثر مصالح بزهدیده را مورد توجه قرار دهد. قانون‌گذار وفادار به مبانی اسلامی باید به هوش باشد که عبارات کلی حق‌الله و حق‌الناس یا شرعاً قابل‌گذشت، مبنا و معیار مناسبی برای تمییز جرایم قابل‌گذشت از جرایم غیرقابل‌گذشت در سطح قانون‌گذاری نیستند. در این باره باید به طور موردی و البته به‌نحو نظام‌مند تکلیف جرایم را تعیین نمود. آنچه در عمل بیشتر با آن مواجهیم جدال دو جنبه از جرم است تا این که برخی جرایم را کاملاً حق‌الله یا حق‌الناس قلمداد کنیم. به محض برخورداری جرم از جنبه حق‌الناسی لوازم و آثار این حق را باید به رسمیت شناخت؛ این امر البته به معنای انکار جنبه عمومی یا الهی جرم نیست. گاه البته با چالش تقدیم حق عمومی بر حق فرد یا عکس آن روبرو می‌شویم که به دلیل پیچیده بودن جرم همچون پدیده‌ای اجتماعی گریزی از آن نیست. مهم این است که هر مورد را به طور خاص مورد توجه قرار دهیم؛ جنبه‌های عمومی و خصوصی جرم را به دقت بسنجیم و میان مصالح شخص و عموم موازنه برقرار نماییم و البته در موارد تزامم حق‌الناس بر حق‌الله، در تقدیم حق‌الناس بر حق‌الله محض تردید و درنگ ننماییم. نیز به یاد داشته باشیم که تلقی‌های عقلایی از امر عمومی و خصوصی گاه از زمانی به زمان دیگر و از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است. برخی از تغییر و تحولات عقلانی این حوزه می‌تواند از بناها و رویه‌های عقلایی مقبول نزد شارع مقدس قلمداد شود. بدین‌سان جرمی که در گذشته خصوصی قلمداد شده است ممکن است امروزه عمومی

قلمداد شود؛ چنان که عکس آن نیز ممکن است. این دست تحولات تا گاهی که مضمون نهی ضمنی یا سریع شارع مقدس قرار نگرفته باشد، می‌تواند مقبول قلمداد شود. بی‌توجهی به این تحولات در تعیین چند و چون جرم‌انگاری و موازنه میان مصالح عموم و فرد ممکن است سبب وضع قوانین نامناسب شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
- _____، شناسای آیین دادرسی کیفری، جلد اول (کلیات و دعاوی ناشی از جرم)، تهران، دوراندیشان، ۱۳۹۴.
- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران، سمت، ۱۳۸۸.
- _____، عدالت کیفری (مجموعه مقالات)، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶.
- _____، عدالت کیفری، جلد دوم، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۹۰.
- آشوری، محمد؛ و دیگران، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، تهران، نشر گرایش، ۱۳۸۳.
- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلدهای اول و دوم، تهران، میزان، ۱۳۸۴.
- اسدی، لیلیاسادات، حقوق بزه‌دیده در دادرسی‌های کیفری بین‌المللی، تهران، سمت، ۱۳۹۱.
- استوارت، همیش، «محدوده اصل زیان»، ترجمه علی شجاعی، در: دائره‌المعارف علوم جنایی (مجموعه مقاله‌های تازه‌های علوم جنایی)، کتاب دوم، زیر نظر علی حسین نجفی ابراندآبادی، تهران، میزان، ۱۳۹۲.
- گریفیتس، ال؛ گوینت، رابرتس؛ و جان ویلیامز، «بررسی جنبه‌های حقوقی سالمندآزاری در انگلستان»، ترجمه مهدی صبوری‌پور، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۲ و ۵۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۴.
- توحی، عبدالعلی، «اندیشه حمایت از بزه‌دیدگان و جایگاه آن در گستره جهانی و سیاست جنایی تقنینی ایران»، در: علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، تهران، سمت، ۱۳۸۳.
- خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۰.
- رایجیان اصلی، مهرداد، «بزه‌دیدگان؛ حقوق و حمایت‌های بایسته»، پژوهش حقوق عمومی، شماره ۱۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۵.
- _____، «سه گفتار تطبیقی در بزه‌دیده شناسی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۶، بهار ۱۳۸۳.
- شیری، عباس، رفتار کرامت‌مدار با بزه‌دیده، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ۴، پاییز ۱۳۸۶.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.

- اداره کنترل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد (مرکز بین‌المللی پیشگیری از جرم)، عدالت برای بزه‌دیدگان، ترجمه علی شایان، تهران، سلسبیل، ۱۳۸۴.
- گزارش جرم‌زدایی اروپا، معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه مرکز مطالعات توسعه قضایی، تهران، سلسبیل، ۱۳۸۴.
- محمودی جانکی، فیروز، «جرم‌زدایی به منزله یک تغییر»، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۸، شماره ۱، بهار ۱۳۸۷.
- _____، «حمایت کیفری از اخلاق»، در: علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از دکتر محمد آشوری)، تهران، سمت، ۱۳۸۸.
- میرمحمدصادقی، حسین، جرایم علیه اموال و مالکیت، تهران، میزان، ۱۳۸۹.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ و عبدالعلی توجهی، «بزه‌دیدة شناسی و مشکلات بزه‌دیدگی‌های گزارش نشده»، مدرس علوم انسانی، شماره ۱۳، زمستان ۱۳۷۸.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ و محمدعلی بابایی، «جرایم مانع (جرایم بازدارنده)»، مدرس علوم انسانی، شماره ۳۷، ۱۳۸۳.
- نوبهار، رحیم، «اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری»، آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۰.
- _____، حمایت حقوق کیفری از حوزه‌های عمومی و خصوصی، تهران، جنگل، ۱۳۸۷.
- نوبهار، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۴.
- هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد ۲، تهران، میزان، ۱۳۸۱.
- Kohn, Nina, "A Critique of the Criminalization of Elder Abuse", *American Criminal Law Review*, Vol. 49, No 1, 2012.
- Baladerian, Nora; Coleman, Thomas; and Jim Stream, "Abuse of People with Disabilities", *A Report on the 2012 National Survey on Abuse of People with Disabilities*, Spectrum Institute, 2013.
- White, Michael; Goldkamp, John; and Suzanne Campbell, "Beyond Mandatory Arrest: Developing a Comprehensive Response to Domestic Violence", *Police Practice and Research: An International Journal*, Vol. 6, Issue 3, 2007.
- Duff, Antony, "Theories of Criminal Law", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, 2013. Available at: <http://plato.stanford.edu/archives/sum2013/entries/criminal-law>.

-
- Edwards, Claire, "Pathologising the Victim: Law And The Construction Of People with Disabilities as Victims Of Crime In Ireland", *Disability & Society*, Vol. 29, Issue 5, 2013.
 - Gegan, Susan; and Nicholas Rodriguez, "Victims' Role in the Criminal Justice System: A Fallacy of Victim Empowerment?" *Journal of Civil Rights and Economic Development*, Vol. 8, Issue 1, Fall 1992.
 - Hepner, Ilana; Woodward, Mary; and Jeanette Stewart, "Giving the Vulnerable a Voice in the Criminal Justice System: The Use of Intermediaries with Individuals with Intellectual Disability", *Psychiatry, Psychology and Law*, Vol. 22, Issue 3, 2014.
 - Quinn, Mary, "Undoing Undue Influence", *Journal of Elder Abuse & Neglect*, *Undoing Undue Influence*", *Journal of Elder Abuse and Neglect*, Vol. 12, Issue 2, 2000.
 - Kennard, Karen, *The Victims Veto: A way to Increase Victim Impact on Criminal Case Dispositions*, *California Law Review*, vol. 77, No. 2, 1989.
 - Saraceno, Benedetto; and Michelle Funk, "Mental Health Legislation & Human Rights", Switzerland, *Mental Health Policy and Service Guidance Package*, 2003.
 - Schonsheck, Jonathan, *On Criminalization*, Netherland, Kluwer Academic Publishers, 1994.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی